

## تحکیم خانواده با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی فلسفی

آیناز بخشی\*

دکتر رمضان مهدوی آزادبنی\*\*

### چکیده:

خانواده به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌ها، ذهن متفکران زیادی را در حوزه‌های مختلف علمی به خود مشغول نموده است. خانواده مهم‌ترین کانون بشری، عنصر اساسی در تشکیل، پیشرفت و موقعیت یک جامعه و ملت است، لذا سعادت هر جامعه منوط به نیک بختی خانواده‌های آن جامعه است، بنابراین، باید هرچه بیشتر در جهت نیل به سعادت‌مندی آن کوشید. دستیابی به این مهم تنها از طریق تحکیم خانواده امکان‌پذیر است. تحکیم خانواده محصول عوامل مختلف است که یکی از این عوامل ناظر به دیدگاه‌های انسان‌شناختی است، زیرا اگر آدمی به شناخت کامل و جامع خود برسد و از وظایف و اهداف انسانی خود آگاهی داشته باشد، بسیاری از مشکلات در رابطه با خود او و ارتباط‌های او به وجود نمی‌آید و یا دست کم برطرف می‌شود، مقاله‌ی حاضر به تحکیم خانواده با توجه به مبانی انسان‌شناختی فلسفی می‌پردازد، و تلاش می‌کند تا پاسخ و تبیینی در مورد نقش عامل انسان‌شناختی در تحکیم خانواده را ارائه نماید. تأکید این پژوهش این است که با تکیه بر انسان‌شناسی فلسفی که از ساحت‌های وجودی خاصی سخن می‌گوید در بیان روابط اجتماعی، اهداف و بقاء اجتماعی انسان و در دیدی جزئی‌تر تحکیم خانواده را تحلیل نماید. این پژوهش ابتداءً به معناشناسی، مفاهیم، خانواده، تحکیم خانواده و انسان‌شناختی می‌پردازد و بعد از آن با روش توصیفی تحلیلی به تأثیر دیدگاه‌های انسان‌شناختی با نظر به اندیشه ابن‌سینا در تحکیم خانواده می‌پردازد و مؤلفه‌های مرتبط با آن را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** خانواده، تحکیم خانواده، انسان‌شناختی ابن‌سینا

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران

\*\* دانشیار دانشگاه مازندران

پذیرش: ۹۶/۵/۱۹

دریافت: ۹۵/۱۲/۲۸

### مقدمه

اهمیت پرداختن به موضوع تحکیم خانواده، ریشه در اهمیت خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت‌ها مرهون رشادت و ضلالت خانواده می‌باشد. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است، همه‌ی دستاوردهای علمی، هنری بشر در سایه‌ی خانواده‌های سالم و امن پدید آمده و تحکیم خانواده از عوامل عمده در تحقق ارزش‌های انسانی است، به نحوی که می‌توان بیان نمود بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می‌شود، بلکه همه‌ی تلاش‌های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی‌ثمر و نا فرجام خواهد ماند. از این جهت است که تحکیم خانواده بسیار مهم و به عبارتی قوام جامعه وابسته به تحکیم این نهاد مقدس (خانواده) است و بر اساس اهمیت این امر، انسان الزام می‌یابد که به این مقوله نگاهی ویژه داشته باشد، و همه‌ی عوامل و آنچه که در این امر مهم مؤثر است را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. هدف در پژوهش حاضر پرداختن به همین مساله مهم یعنی تحکیم خانواده است. از جمله عوامل تحکیم خانواده عوامل انسان‌شناسی است، که با ریشه‌یابی ساحت وجودی انسان، حقیقت انسان، امیال، اهداف و ارتباط‌های اجتماعی انسان در انسان شناختی می‌توانیم به موضعی دقیق در رابطه با انسان برسیم و آن را در تحکیم خانواده به کار بریم، به عبارتی دیگر می‌توانیم با انسان شناختی رابطه‌ای میان این مقوله و تحکیم خانواده یافت و آن را قوت بخشید.

### معناشناسی خانواده

قبل از ورود به بحث و نشان دادن تحکیم خانواده با مبانی انسان شناختی، نویسنده مفاهیم مورد نظر در این پژوهش را تعریف و توضیح می‌دهد تا مفهوم موردنظر از این واژه‌ها در این تحقیق روشن گردد. مفهوم خانواده علی‌رغم اینکه یک مفهوم رایج در کاربرد عامیانه است اما محققان ضمن بحث در باره آن نخست این مفهوم را تعریف می‌نمایند. تاکنون تعاریف گوناگونی برای خانواده ارائه شده است که عموماً بر اساس آن دو نکته بیان گردیده؛ یکی ساختارهای موجود خانواده که تاریخ از آن یاد کرده است و دیگری انتظاراتی که از کارکرده خانواده بوده است.

خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند، فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند. (قنادان، منصور، ۱۳۷۵: ص ۱۴۸)

خانواده گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به هم پیوند خورده‌اند، و کارکرد اجتماعی اصلی آن‌ها تولید مثل است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ص ۱۳۵)

خانواده در لغت به معنای خاندان، دودمان و تبار آمده است، اما در معنای اصطلاحی آن اختلاف وجود دارد و اندیشمندان گوناگون علوم اجتماعی، تعریف‌های متنوعی برای آن ذکر کرده‌اند که هر کدام از این تعاریف به بُعدی از خانواده توجه نموده است. با توجه به هدفی که از نگارش این مقاله وجود دارد و با توجه به منابع اسلامی می‌توان خانواده را چنین تعریف کرد؛ خانواده کوچک‌ترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین، واحد اجتماعی است که بر اساس ازدواج رسمی بین یک مرد و زن تشکیل می‌شود و با تولد فرزند توسعه می‌یابد.

سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود خانواده را چنین تعریف می‌کند؛ خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره‌ای اطلاق می‌شود که باهم زندگی می‌کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، باهم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند. تمام خانوارها، هم‌خانواده نیستند. (نجاریان، ۱۳۷۵: ص ۱۹)

اولین مفهوم مشترکی که از مجموعه‌ی تعاریف ذکر شده و دهها تعریف ارائه شده‌ی دیگر استنباط می‌شود، این است که خانواده پیوند عمق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است. یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد، قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد، بنابراین جهت تعالی کارایی خانواده، لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. فلذا، تحکیم روابط در خانواده از جمله مهم‌ترین مسائل در سلامت و رشد فرد، همچنین پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است.

### معناشناسی مفهوم تحکیم خانواده

پیش از ورود به بحث لازم است بدانیم که منظور از تحکیم خانواده و حفظ آن چیست؟ بی‌شک، معنای این مفهوم داشتن بنایی با سستی و ناپایداری، آن هم به هر قیمت ممکن نیست. قرار گرفتن اعضای خانواده زیر یک سقف به قیمت ظلم و تعرض به یکی از آنها یا نادیده انگاشتن حقوق آنها یا توصیه و سفارش به گذشت و چشم‌پوشی بی مورد از خطاهای دیگری و پذیرش ظلم و بی‌عدالتی به منظور جلوگیری از طلاق و جدایی، هرگز به معنای ثبات و استواری کانون خانواده نیست، زیرا، به یقین، سرپا بودن خانواده با تحکیم و ظلم انسانی و تحمل بردباری دیگری از سر ناچاری و ترس از فروپاشی خانواده، استحکامی در پی نخواهد

داشت و اگر در ظاهر پایدار باقی بماند، از درون پوسیده و بی ثبات است و بی شک نمی تواند ویژگی های خانواده ی سالم و با نشاط را داشته باشد.

تحکیم خانواده، نتیجه حاکمیت اصل اعتدال و اخلاق و حفظ حقوق همه ی اعضاست. قوانین اسلام برای تحقق این هدف، پیوسته همسران را به تمایل و گرایش به محاسن اخلاقی و انجام وظایف فرا می خواند و آنان را از هرگونه رابطه و خواسته های یک جانبه و ظلم و تعددی به دیگری، که سبب تضعیف فضای انس و الفت در خانواده می شود، بر حذر می دارد. پس در خانواده ای مستحکم و با ثبات، رابطه به گونه ایی است که هر دو به یکدیگر یاری می رسانند و رابطه خادم و مخدوم یک سو به در کار نیست بلکه خصلت های مردانه و زنانه در کنار ویژگی های انسانی در خدمت تعالی و رشد افراد خانواده و سپس جامعه قرار می گیرد.

### انسان شناسی

یکی از موضوعات مهم که بشر همواره به دنبال شناخت آن بوده است انسان است به نحوی که در کنار علوم مختلف، علمی به عنوان انسان شناسی شکل گرفته است که در این علم به پرسش های مهم و بنیادین در مورد انسان پاسخ داده می شود. علم انسان شناسی به عنوان یک شاخه از معارف بشری بسته به روشی که استفاده می کند و نیز به لحاظ نگرش های مورد استفاده به اقسام مختلفی مانند تجربی، فلسفی و ... تقسیم می یابد. (رجبی، ۱۳۸۴، ص ۲۱) در تعریفی دیگر بیان می شود علم انسان شناسی، علمی فراگیر است که انسان و اعمال او را مورد بررسی قرار می دهد و بحث های آن پیرامون سرشت و طبیعت انسان به عنوان آفریده ایی است که منسوب به جهان حیوانی است. او (انسان) تنها سازنده ی فرهنگ و پدیده آورنده آن و توانا به بیان هر چیزی است که در درون او جولان و حرکت دارد و می تواند آنها را با کلمات و سخنانی گفتاری و نمادین بیان کند و قادر به تفکر مجرد و زندگی کردن در چارچوب یک گروه است، که افراد زیر مجموعه آن با روابط اجتماعی، فرهنگی و روحی غیر ثابت، به علت در ارتباط بودن با شرایط عینی متنوع و پویایی که این گروه را احاطه کرده است، با یکدیگر مرتبط هستند. (الجباری، علی عبدالله، ص ۷)

علم انسان شناسی، دانشی است که بررسی انسان را از تمامی جوانب وجودی او، خواه فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، روان شناسی و غیره مدنظر قرار می دهد. پس علمی فراگیر است که به بررسی انسان از لحاظ اصالت، تحولات، رشد و نمو و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، دیانت زبان، هنرها و صنعت های گوناگون می پردازد. انسان شناسی، علمی فراگیر است که مورد الهام قرار

می‌گیرد و از همین خاستگاه فراگیر، شیوه و نظریه خود را در بررسی انسان ارائه می‌دهد. این فراگیر بودن، ناشی از شاخه‌های گوناگون علم انسان‌شناسی است که پلی را میان علوم اجتماعی، انسانی، طبیعی، پزشکی و دیگر علوم ایجاد می‌کند. (اکندی، یعقوب یوسف: ص ۲۶-۲۵)

برخی از دانشمندان علم انسان‌شناسی بر این باورند که مأموریت اصلی علم انسان‌شناسی این است که ما را قادر بسازد و خویشتن را از طریق درک فرهنگ‌های دیگر درک کنیم، پس علم انسان‌شناسی، یکپارچگی ساختار انسان را بیشتر درک می‌کند و به ما اجازه می‌دهد یکدیگر را بیشتر درک و ارزیابی کنیم. (باقادر، احمد، الاسلام و الانثر بولوجیاء ص ۸۵)

با توجه به روشن شدن مفاهیم خانواده، تحکیم خانواده و انسان‌شناسی، حال به تبیین هدف اصلی این پژوهش می‌پردازیم، که بسط دادن موضوع انسان‌شناسی با تحکیم خانواده می‌باشد، به این صورت که بعد از شفاف‌سازی انسان‌شناسی به‌طور مطلق به بیان شاخه‌های آن که شامل انسان‌شناسی فلسفی است، می‌پردازیم تا به این روش در صدد اثبات این مهم باشیم که شناخت انسان با توجه به اصول دینی فلسفی می‌تواند تأثیر ژرف بر تحکیم خانواده و البته پایداری جامعه بگذارد.

### انسان‌شناسی فلسفی

انسان‌شناسی - چنانچه در قسمت قبل اشاره شد - انواع مختلفی دارد که به لحاظ روش و یا نوع نگرش از یکدیگر متمایز می‌شوند. به لحاظ روشی می‌توان آن را به انسان‌شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی و باتوجه به نوع نگرش، به انسان‌شناسی کلام یا کل نگر و انسان‌شناسی خرد یا جزء نگر تقسیم کرد.

اصطلاح رایج انسان‌شناسی فلسفی که در زمره انسان‌شناسی کلان می‌گنجد، در دهه ۱۹۲۰ شکل گرفت و ریشه در سنت‌های آلمانی دارد و در خلال دهه ۱۹۴۰ شاخه بارز فلسفه‌ی آلمانی بود. انسان‌شناسی فلسفی در تلاش است تا حقایقی را که علوم در باب طبیعت انسان و وضعیت بشری کشف کرده است، تفسیر نماید. انسان‌شناسی فلسفی می‌کوشد ویژگی‌های بنیادین انسان را که تشکیل دهنده هویت وی هستند، توضیح دهد، و او را از سایر موجودات متمایز گرداند.

به‌عنوان یک تعریف کلی در مورد انسان‌شناسی فلسفی می‌توان بیان نمود که رشته‌ای است که در آن به بررسی بعد یا ابعادی از وجود انسان یا گروه خاصی از انسان‌ها با تکیه بر تحلیل عقلی پرداخته می‌شود. (مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۰، ص ۱۵)

آنچه از تعاریف انسان‌شناسی فلسفی برمی‌آید و به عبارتی در همه‌ی تعاریف‌های ارائه شده عمومیت دارد، قائل شدن به مواردی در تبیین ماهیت است که عبارتند از: قدرت تعقل که از مهم‌ترین و در رأس قرار دارد که در سایه‌ی آن ویژگی‌های دیگر از جمله تصمیم‌گیری، اختیار و آزادی، تشخیص خوبی از بدی، روشن شدن اهداف و انگیزه‌ها و مواردی جزئی‌تر معنا و وجود پیدا می‌کند. باتوجه به تعریف فلسفی از انسان و با در نظر داشتن خصیصه‌ی اجتماعی بودن و اجتماعی زیستن انسان و ملاحظه به این امر که اولین و کوچکترین مجموعه‌ی اجتماعی که انسان از بدو تولد در آن عضو و در مرتبه بعدی در جامعه نیز نقش دارد و در آن و با آن زندگی می‌کند و حیات جامعه وابسته به حیات خانواده و حیات خانواده منوط به تحکیم آن است و حفظ و نگهداری این خانواده وابسته به رفتارها، تصمیم‌ها، گفتارها و در مجموع رابطه‌ی انسان با دیگری‌های مجموعه‌ی اجتماعی است. در آخرین مرحله از این امور مرتبط و متأثر از یکدیگر باید به این امر توجه داشت که رابطه و به عبارتی کنش و واکنش انسان در مجموعه‌های اجتماعی از جمله خانواده به چه عاملی بستگی دارد، زیرا که این اعمال در دو وجه درست و یا نادرست می‌تواند زمینه‌ساز و یا حتی عامل تحکیم و یا سستی خانواده شود. بنابراین با نگاهی ریزبینانه به انسان‌شناسی فلسفی و تعریف فلسفه از انسان و توضیحات فوق می‌توان به این اصل پی برد که اگر انسان از شناخت چیستی خود رسیده باشد که تعقل را منشأ تمامی کارهای خویش بدارد و راه درست استفاده کردن از خرد را بیاموزد، در نعمت این درست‌اندیشیدن تمامی جنبه‌های وجودی خود، امیال، اهداف و راه‌های رسیدن به آن برای وی شفاف و تعریف شده باشد و به عبارتی انسان به حقیقت خود، انسان معرفت پیدا کند، و در زیر سایه‌ی معرفت‌شناسی خود را بشناسد، می‌تواند به رفتار خود احاطه پیدا کرده و درست‌ترین انتخاب‌ها را در عملکردهایش لحاظ کند و این صحیح بودن عملکردها با افراد دیگر در مجموعه‌های اجتماعی از جمله خانواده سبب تحکیم و استواری آن می‌شود. در روند کامل‌تر تحکیم خانواده با مبانی انسان‌شناسی به دیدگاه فلاسفه به خانواده نیز رجوع می‌شود که ابتدا آن را تحت عنوان حکمت عملی تعریف و بعد به پیوند آن با تحکیم خانواده اشاره خواهد شد.

### نگاه فیلسوفان به خانواده

فیلسوفان مسلمان، در یک تقسیم‌بندی مشهور ارسطویی، بخش عملی فلسفه یا همان حکمت عملی را به اخلاق، سیاست و تدبیر منزل تقسیم می‌کنند. در بخش مربوط به تدبیر منزل، هرآنچه مربوط کیفیت زیست اجتماعی است، بررسی می‌شود. در این بخش ابتدا به این

نکته اشاره می‌شود که در ذیل بحث تدبیر منزل، در واقع گونه‌ای از اخلاق عملی در عرصه‌های مادی زیست را سامان می‌دهد.

حکمای اسلامی در آرای خود در مورد تدبیر منزل اگرچه از فلاسفه یونان باستان به‌ویژه ارسطو تأثیر پذیرفته‌اند ولی در بسیاری موارد آن را تکمیل و یا با آن مخالفت کرده و قوانین شرع را مدنظر قرار داده‌اند. ابن‌سینا به اهمیت خانواده و ارکان آن و چگونگی روابط میان زن و شوهر و نیز پدر و مادر به عنوان عامل تحکیم‌کننده خانواده، پرداخته است.

### عوامل تحکیم خانواده در حکمت سینوی

به باور ابن‌سینا عوامل متعددی در تحکیم خانواده نقش داشته که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: همسر، فرزند و تربیت با محوریت شاخص‌هایی چون مهارت‌های ایجاد رابطه مطلوب میان زن و شوهر، روش‌ها و مهارت‌های صیانت از خانواده در برابر آسیب‌های اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی؛ جایگاه زن، مرد و فرزندان در خانواده؛ اشتغال زن و سلامت خانواده؛ مدیریت اقتصادی و مدیریت تربیتی خانواده؛ روش‌ها و مهارت‌های تربیت صفات پسندیده‌ی اخلاقی در خانواده؛ عقلانیت و صداقت؛ امانت‌داری؛ پرورش مهارت‌های فردی و اجتماعی در پژوهش حاضر نویسنده تلاش می‌کند این موارد را در عوامل پنج‌گانه بیان نماید.

### حفظ کرامت همسر

از نگاه ابن‌سینا برای تحکیم و حفظ بنیان خانواده، تکریم هریک از اعضای خانواده امری ضروری است و این وظیفه در درجه اول برعهده مرد است، بدین معنا که مرد باید در حفظ کرامت خود در خانواده در حد اعلا کوشا باشد و نخستین ابزار حفظ کرامت او، تکریم همسر است. ابن‌سینا علت حفظ کرامت اعضای خانواده را ثبات افراد خانواده در جایگاه و نقش خاص خود دانسته، مدعی است، اگر نقش هریک از افراد خانواده عوض شود و تغییری در آن به‌وجود آید، این امر خطری جدی برای خانواده و تحکیم آن به همراه خواهد داشت. به باور او، مرد با گرمی داشتن زن، در واقع، جایگاه خود را در منزل که همان سرپرستی خانواده است حفظ می‌کند: «... مرد با تحقیر زن، هیبت خود را از بین می‌برد و با این کار دیگر زن او را اطاعت نخواهد کرد... پس زن فرمان می‌دهد و او فرمان می‌برد و زن مدیر می‌شود و ... وای بر مرد در این زمان» (ابن‌سینا، ۱۹۸۵، ص ۱۲).

به باور ابن‌سینا مرد باید مقام زن را ارج نهاده و او را بزرگ دارد، این تکریم از جانب مرد، زن را متقابلاً به تکریم مرد و پاس داشتن مقام او، صیانت از دین او و تصدیق تعهدات وی ترغیب می‌کند و در نتیجه حرمت متقابل میان زوجین حفظ می‌شود. همچنین ابن‌سینا خودداری مرد از تمجید و تحسین زنی به غیر از همسر خود در حضور او، اشتغال زن به امور خانه‌داری و تربیت فرزندان را از دیگر عوامل احترام متقابل بین زن و شوهر دانسته است (ابن‌سینا، ۱۹۸۵، ص ۱۲). به اعتقاد او ذکر محاسن زنی بیگانه توسط مرد، نزد همسر خود، هیبت مرد را که اساس و ستون خانواده است، خدشه‌دار کرده و خصومت بین زوجین را به همراه خواهد داشت. همچنین، اگر مرد، زن را وادار به کار خانه و تربیت فرزندان نکند، زن به دلیل بیکاری، هیچ فکری جز آراستن خود برای مردان بیگانه و خودنمایی کردن در برابر آن‌ها ندارد. بنابراین اشتغال زن در منزل، حافظ از روابط ناسالم است، روابطی که پیامد آن از میان رفتن حرمت متقابل بین زوجین است. (همان، ص ۱۱-۱۲؛ همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۵۰).

### وفای به عهد

از دیگر عوامل تحکیم خانواده، عمل به عهدی است که زوجین با یکدیگر می‌بندند. ابن‌سینا در این زمینه، این وظیفه را در وهله اول برعهده مرد نهاده است، یکی از عوامل حفظ هیبت شدید مرد را در خانواده، پای بندی او به تعهداتش در برابر خانواده دانسته است (ابن‌سینا، ۱۹۸۵، ص ۱۲) و به راستی چه عهد و پیمانی بالاتر از اولین عهدی که مرد با زن می‌بندد و او را همسر و شریک غم و شادی خود قرار می‌دهد؛ عهدی به واسطه عقدی که صرفاً یک قرارداد حقوقی نیست، بلکه مراد از آن، تقید به پیمانی عاطفی، اخلاقی و حقوقی است که از نوعی تقدس برخوردار بوده و بدین‌گونه از سایر عقود متمایز می‌شود. بر این اساس، خانواده جامعه‌ای است، شکل گرفته بر پایه پیمانی غلیظ که نباید در معرض تزلزل و بی ثباتی قرار گیرد و این مهم از منظر ابن‌سینا در درجه اول برعهده مرد است، بدین معنا که مرد با عمل به تعهداتش، هیبت خود را در خانواده حفظ می‌کند و به این وسیله بنیان خانواده را ثابت نگه داشته و آن را از خطر تزلزل و نابودی در امان نگه می‌دارد. البته ابن‌سینا از این امر غافل نبوده است که گاهی عمل به تعهدات و از جمله عقد نکاحی که بین زوجین بسته شده است، برای ادامه حیات خانوادگی کافی نیست و آن‌ها باید از هم جدا شوند. او برای این مطلب چند دلیل اقامه می‌کند از جمله: عدم کفویت زوجین، عقیم بودن یکی از آن دو، عدم احساس خوشبختی و رضایت خاطر آن‌ها از یکدیگر؛ اما این نکته را نیز یادآور می‌شود که نباید اجازه داد به سبب دلایل بیهوده طلاق رخ دهد؛ زیرا معتقد است طلاق نه تنها سبب آسیب رساندن به فرزندان می‌شود، بلکه حتی در ازدواج مجدد مرد و زن نیز اختلال ایجاد خواهد کرد (همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۴۹).



### عقل مداری در خانواده

جمهور فلاسفه و از جمله ابن سینا، عقل را برترین پاره نفس آدمی دانسته و بر این باور هستند، عقل، تنها جزئی است که با حکومت بر نفس، انسان را به خیر و سعادت رهنمون می‌شود. به باور ابن‌سینا آدمی دارای «عقلی است که عهده‌دار کشور وجود او است و نفسی که او را به کارهای زشت امر می‌کند و نفس باید در تحت سیاست عقل اداره شود... [عقل باید نفس را] به دنبال زندگانی زیبا و صالح سوق دهد» (ابن سینا، ۱۹۸۵، ص ۶-۷). او باتوجه به چنین انسان‌شناسی و بر اساس عقل‌گرایی، تشکیل خانواده را امری عقلانی، مبتنی بر کشش‌های فطری آدمی می‌داند که اگر صحیح و بر مبنای حفظ کرامت انسانی باشد، یکی از شروط کمال فردی و اجتماعی و نیل به غایتی الهی است. به اعتقاد ابن‌سینا، از دیگر عوامل تحکیم خانواده، سرپرستی آن تحت تدبیر فردی عاقل است؛ کسی که تابع شهوات و لذت‌های نفسانی نبوده و همواره از عقل یاری جسته، دارای ثبات عقیده و رأی است؛ ثباتی که حفظ خانواده را به‌همراه خواهد داشت. بر این اساس، سن ازدواج منوط به حدی از رشد جسمانی و عقلانی است که در آن، فرد در اداره خانواده موفق باشد؛ زیرا حکومت کردن خواه هدایت افراد باشد، خواه تدبیر امور و مصالح آن‌ها، علم و هنری است که خواستار عقل و آگاهی است و کسی که فاقد عقل باشد، شایستگی حکومت کردن بر خانواده را نخواهد داشت. از نگاه ابن‌سینا هر عقلی سلیم نبوده، بلکه عقلی که به پیروی از غضب و هوس می‌پردازد، ناسالم است؛ زیرا عقیده نادرست نمی‌تواند در مسیر شناخت، فهم و ادراک صحیح، راهنمای آدمی در مسیر کمال باشد و نظر به این که تدبیر امور اجتماعی از قبیل حکومت و خانواده، نیازمند به داشتن عقل نیرومندتر است، ابن‌سینا در مسائل اجتماعی و خانواده، زمام امور را به کسی می‌سپارد که بر خورداری از عقل بیشتر، امتیاز اوست (همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۴۹؛ همو، ۱۹۸۵، ص ۷).

### حکمت بین زوجین

ابن‌سینا حکمت بین زوجین را عاملی مؤثر در ایجاد همبستگی می‌داند. وی معتقد است، زمانی که ناسازگاری و کشمکش از سوی کسی باشد که سست عقل است، بیشتر درگیری ایجاد می‌کند و مزاجش به سرعت تغییر می‌یابد، نباید حق طلاق به او داده شود، بلکه باید زوجین را به حکام رجوع داد تا بدین وسیله آسیب شناسی شده و عوامل مزاحم در روابط آن‌ها، توسط حُکَم شناخته شده و از نابودی خانواده جلوگیری شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۵۰). اما مبنا و اساس انتخاب این حُکَم چیست؟ به عبارت دیگر حُکَم خانوادگی باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد؟

هر چند در سخن ابن‌سینا پاسخ به این سؤال به صراحت مطرح نشده‌است؛ اما اگر بپذیریم از نگاه او، نخستین و ضروری‌ترین معیار برای تدبیر زندگی مشترک، بهره‌مندی مدیر خانواده از عقل سلیم است (ابن‌سینا، ۱۹۸۵، ص ۷)؛ و نیز عامل عمده مشاجرات خانوادگی، کسی است که دارای عقل سلیم نبوده و مزاجش به سرعت تغییر می‌یابد (همو، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۵۰) و افزون بر این اذعان داشته باشیم به این که مطلق حکومت کردن نیازمند عقل بوده و مهم‌ترین خصلت یک حاکم، عدم تأثیرپذیری او از هیجانات و ثبات نفس است؛ ناگزیر می‌توان گفت از دیدگاه ابن‌سینا «عقل» مبنای حکمیت است. بر این اساس به باور او، همان‌طور که اجرای عقد ازدواج زیر لوای عقل سلیم است، از بین رفتن این تعهد نیز باید به واسطه عقل و میانجی‌گری فرد عاقل باشد. بنابراین از نگاه ابن‌سینا کسی که حکمیت را بر عهده می‌گیرد، باید دارای عقل باشد تا بدین وسیله بتواند علت و عامل آسیب بین روابط مرد و زن را شناخته و از نابودی رابطه آن‌ها جلوگیری کند و در صورت اضطرار و عدم راه حلی برای بازگشت زوجین به زندگی مشترک، آن‌ها را از یکدیگر جدا کند، او سپس تأکید می‌کند، اگر مرد خواهان طلاق زن باشد باید در برابر او مشکلات عدیده‌ای قرار داد تا او به هربهانه‌ای اقدام به طلاق نکند و به راحتی کانون خانواده را از هم نپاشد؛ اما اگر مرد از نظر شخصیت و همت، فردی ضعیف باشد و از بدنامی در راه لذت بردن ترسی نداشته باشد، چنین کسی حتی شایستگی آن را نخواهد داشت که کسی به فکر مصلحت وی باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۵۰).

### عشق و محبت در خانواده

عشق و محبت، در بقا و قوام خانواده نقش به‌سزایی دارد و به عبارتی روح خانواده است؛ همچنان که جسم بدون روح مرده است، خانواده هم بدون عشق، همچون جسدی بی‌روح است. ابن‌سینا با کمال آگاهی از این امر، مدیریت حیات زندگی را در چارچوبی ارزیابی و تحلیل می‌کند که در آن اهمیت عشق به‌سان عقل باشد؛ به گونه‌ای که محبت در کنار عقل، شاه کلید دوام خانواده است. او در مقام جدا کردن عقل از عشق نیست، بلکه وجود این هر دو را در حیات منزلی انسان ضروری دانسته و اهمیت آن‌ها را متذکر شده است. به تعبیری دیگر، ابن‌سینا وجود محبت و آثار ارزشمند آن را در زندگی آدمی، از نظر دور نداشته و اثر آن را در استحکام خانواده و جامعه پذیرفته است. وی نه تنها عواطف را از راه هماهنگ شدن با عقل و پیروی کردن از آن، تعدیل نموده است؛ بلکه متذکر می‌شود، سرکوب کردن عواطف همسو با عقل نیز جایز نیست و بدین گونه «محبت» را بهترین وسیله دوام زندگی خانوادگی دانسته، مدعی است، عشق و محبت اولین عامل تشکیل خانواده است

که جز با انس گرفتن پدیدار نمی‌شود و این الفت تنها با عادت طرفین به یکدیگر به دست می‌آید، عادت‌هایی که لازمه آن تداوم زندگی مشترک است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۴۹)

بر این اساس، برخلاف گرایشات رایج در زمان حاضر که طبق آن ارضای تمایلات نفسانی زودگذر و سطحی محور رفتار و بینش افراد شده است و هیجان طلبی کاذب جایگزین محبت‌های صادقانه بر مدار ثبات زندگی مشترک گردیده است، ابن‌سینا عشق و محبت قبل از ازدواج را فاقد دوام دانسته و مدعی است، هرچه از طول زندگی مشترک زوجین بگذرد، باید بر میزان عشق و محبت آن‌ها به همدیگر افزوده شود نه این که کاستی گیرد و رو به خاموشی گراید. به عبارت دیگر، از نگاه ابن‌سینا زن و مرد باید با یکدیگر زندگی مشترک داشته باشند تا در طول آن، باهم انس گرفته و همین الفت باعث شود تا آن‌ها یکدیگر را مایه آرامش هم دانسته و محبتی که در آغاز داشتند هر روز فزونی گیرد، نه این که روز بروز از فروغ آن کاسته شده و حتی در برخی موارد منجر به طلاق عاطفی شود. البته همان‌طور که قبلاً بیان شد، ابن‌سینا عواملی مانند عدم کفویت زوجین (داشتن طبایع متفاوت)، عقیم بودن یکی از آن دو، عدم احساس خوشبختی و رضایت خاطر آن‌ها از هم و دوست نداشتن یکدیگر را باعث خروج عشق و محبت از یک کانون به کانون دیگر می‌داند و در مورد علت اخیر می‌گوید: «... زیرا شهوت امری طبیعی است و چه بسا از آن فسادهای گوناگونی به وجود آید»

(ابن‌سینا، ۱۴۰۴ هـ ص ۴۴۹). بنابراین می‌توان استنباط کرد، اگر ارتباط زن و مرد تنها بر اساس خواسته‌های نفسانی و نه بر اساس غرایض معنوی و انسانی باشد، چنین ارتباطی در حد ارضای هوس‌ها و لذت‌های نفس باقی مانده و بعد از مدتی موجب تنازع و جنگ خواهد شد؛ اما اگر ارتباط زوجین با یکدیگر و همکاری آن‌ها باهم، به ارضای میل جنسی و سایر امیال نفسانی ختم نشود و افزون بر آن زن و مرد در خواسته‌های معنوی و انسانی نیز با یکدیگر ارتباط داشته باشند، چنین ارتباطی ایجاد لذت و محبت خواهد کرد و از این رو نه تنها رو به افول نخواهد گذاشت؛ بلکه تدریجاً با انس و الفت ناشی از زندگی مشترک، تشدید خواهد شد. بر این اساس، ابن‌سینا با تأکید فراوان بر وجود نقش محبت در میان اعضای خانواده که به استمرار پیوند زناشویی می‌انجامد، طلاق را نیز به پیروی از دین مبین اسلام، در مواردی خاص و با شرایطی سخت، می‌پذیرد.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

خانواده به‌عنوان نهاد اصلی اجتماعی، بستر ایجاد رشد بسیاری از ارزش‌ها است، این امر در صورت سلامت و تحکیم خانواده اجرا می‌شود؛ و اگر این سلامت و تحکیم نباشد، خانواده محل ظهور بسیاری از آسیب‌های اجتماعی می‌شود. در نتیجه از این جهت تحکیم خانواده امری

حیاتی برای جامعه می‌باشد و اصل عوامل تحکیم خانواده، اصلی مهم است که باید در مورد آن تحقیق نمود و آنچه را که در این امر مهم تأثیر می‌گذارد مورد شناسایی قرار داده شود. در پژوهش حاضر با توجه به اینکه انسان شناسی فلسفی یکی از امور مؤثر در تحکیم خانواده بوده مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین بیان شد که در حکمت منزلی ابن‌سینا، کرامت انسان بستر ظهور بروز روابط سالم انسانی برپایه‌ی خردورزی و محبت است و تربیت به عنوان امر درجه دوم ماخوذ از کرامت انسان است و همین کرامت عامل تمایز او از سایر موجودات بوده، و جایگاه انسان را در سلسله مراتب آفرینش به مقام اشرف مخلوقات و نشانه بودن برای اثبات خداوند، ارتقاء می‌دهد. در این حکمت اخلاق مداری و مسائل فقهی حقوقی خانواده، بزرگداشت مقام زن و ثبات جایگاه مدیریتی مرد در خانواده گسترده است، تمام این نکات اخلاقی در وهله نخست در جمع اعضای خانواده معنا و هویت یافته و سپس به سطح مسائل گسترده اخلاقی در جامعه بشری تسری می‌یابد.

با نظر به عناصر موجود در انسان شناسی فلسفی ماخوذ از اندیشه و حکمت منزلی ابن‌سینا می‌توان در عصر حاضر به مجموعه به‌نسبت قابل قبولی از قواعد عقلی و شواهد قلبی برای تشکیل و تحکیم خانواده دست یافت.

### فهرست منابع

۱. ابن سینا، بوعلی حسین بن عبدالله، (۱۴۰۳ هـ). *الاشارات و تنبیهات*، شرح نصیرالدین طوسی، قم، نشر البلاغه.
۲. (۱۹۸۳)، *الشفاء (الطبیبات)*، تحقیق ال‌اب قنواتی و سعید زاید، القا، الهیئه العامه للمطابع الامیریه.
۳. (۱۹۸۵)، *السباسبه*، القا، دارالعرب، چاپ سوم.
۴. الجباري، علی عبدالله، بی تا، *علم خصائص الشعوب*، بی‌جا.
۵. الکندی، یعقوب یوسف، بی تا، *الثقافه، الصحه و المرض*، رؤیه جدیده فی الانثر بولوجیا المعاصره.
۶. باقادر، احمد، بی تا، *الاسلام و الانثر بولوجیا*، بی‌جا.
۷. رجیبی، محمود، انسان شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ششم ۱۳۸۴
۸. ساورخانی، باقر، (۱۳۷۰)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.
۹. قنادان، منصور، (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی*، تهران، نشر آوای نور.
۱۰. مهدوی آزاد بنی، رمضان، (۱۳۹۰) *سیری در شناخت انسان*، دانشگاه مازندران.
۱۱. نجاریان، فرزانه (۱۳۷۵)، *عوامل مؤثر در کارایی خانواده*، دانشگاه آزاد اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد.